

A WOMAN'S CONVERSATIONS WITH GOD گفت و گوی یک زن با خدا

مؤلف: ماری جوری هلمز

ترجمه: محمدی افشار



طراح جلد: سعید زاشکانی

لیتوگرافی: طیف نگار

چاپ: نشانه

صحافی: دیدآور

چاپ اول: ۱۳۸۵

شمارگان: ۳۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۲-۶۸۹۵-۵۹-۹

ناشر: نامک

مرکز پخش: پخش کتاب سبحان / تهران، میدان انقلاب، خیابان

انقلاب، خیابان اردیبهشت، نبش کوی بهشت آئین.

پلاک ۱/۱۸۱: تلفن: ۶۶۹۵۴۵۷۲

Holmes, Marjorie

هرمز، مارجوری، ۱۹۱۰ - م.
گفت و گوی یک زن با خدا / مارجوری هلمز؛ مترجم مهدی
افشار. -- تهران: نامک، ۱۳۸۴.
۱۳۷ ص.

ISBN 964-6895-59-9

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
I've got to talk to somebody. God: a woman's
conversations with God. عنوان اصلی.

۱. زنان -- کتابهای دعا. ۲. مناجات. الف. افشار، مهدی. ۱۳۲۶ -

۲۲۲ / ۶۴۲

مترجم، ب. عنوان.
BV ۲۸۲۲ / ۵۹-۵۷
۱۳۸۴

۸۲-۲۶۸۸۰

کتابخانه ملی ایران

مقدمه

دکارت می گوید: «من هستم، چون می اندیشم.»

و می گویم: من هستم، چون نیایش می کنم.

نزد انسان صاحب اندیشه، نیایش تقریباً اجتناب ناپذیر است، حتی هنگامی که چون ایوب، بر خداوندگار فریاد برمی آورد یا انکارش می کند، باز هم نیایش می کند. خواه آن را طبیعت بدانی یا غریزه یا هر آن چه دوست می داری، انسان برای همیشه به سمت و سویی کشیده شده تا با قدرت رمزآلودی که خالق اوست در تماس باشد. نیایش می کنیم نه به امید دفع مضرتی یا کسب منفعتی، نیایش می کنیم چه نیاز داریم با کسی سخن بگوییم؛ بالاخص در نومییدی ها، گرفتاری ها و آزرده گی ها.

آن سراینده زبور [حضرت داود] نیز چنین کرد بعد از نبردی خونین یا شاید هم به هنگام شبانی گله هایش، لمیده بر دامنه تپه یی، نالید از دشمنانش، رنج هایش، خطاهایش، غفلت هایش، و مویه کرد بر رویاها و آرزوهای برباد رفته اش و طلب کرد از اعماق وجود خویش آرامش و یاری را. گاه فریاد رعد آسای خشم خود را بر خدای خویش سرداد و گاه ستایشش کرد و گرمی اش داشت و مکرر در مکرر از شور و شوقش برای یافتن و شناخت خالق خویش سخن گفت.

امروز از آن تپه های آرام در سکوت نشسته کم تر نشانی ست، ما از هر سوی در معرض هجومه رادیو، تلویزیون و کلمات چاپی هستیم. از کودکی به ما واژه سازی را می آموزند و به نوعی وامی دارندمان تا «ارتباطات» را مقدس بشمریم.

با این حال امروز کم تر «ارتباط» راستینی وجود دارد، در این وانقسای زندگی در برابر این همه فشار و تنش، انسان ها هر چه

بیش تر در خود فرو می‌روند. با وجود آن همه کلمه که در پیرامون مان حضور دارد و ما را در میان گرفته، همه در زندان تنهایی خویش اسیریم. این زندان، جایی مخفی و بی همانند است، جایی که در چصار آن بیم‌ها و هراس‌هاست، جایی است که تنهایی‌اش گزنده و آزار دهنده و تحمل ناپذیر است، مگر آن که خداوندگار را در آن جا بیابیم.

من پرورده و بالیده کلیسایی با نگرشی سالم، سخت گیرانه و سنتی‌ام، جایی که نیایش همگانی بود و همگان به صدایی بلند و غالبا با شور و شوق عبادت یا گاه نیز در خلوت استغاثه می‌کردند تا آوای خویش را به گوش او برسانند با این حال از همان آغاز نوعی دیگر از نیایش در وجودم خار خار می‌کرد، مرا بر می‌انگیخت و به تحرک وامی‌داشت. آوای آن نیایش حتی در طول سالیانی که موضعی خصمانه در قبال دین برگزیدم، موضعی که نزدیک به کفر و الحاد بود و بسیاری از ما باید تجربه‌اش کنیم، هرگز آرام نگرفت و هم چنان جاری بود.

سرانجام منجی‌ام، فطرت بود، و این فطرت بود که مرا از چنگال این به اصطلاح روشن اندیشی رهانید. ذهنیت لغزنده و پراشتباه پیدایش تصادفی گیتی (با قوانین گنگ آن و پیچیدگی‌های غیر قابل قبول و اشکال مختلف حیاتش و تنها شگفتی ستایش عقل) خود گواهی بود بر ناردستی آن. از آن پس جست‌و جویی صادقانه برای یافتن خدا و روشن‌گری روحانی را پی‌گرفتم. در این دوران بود که بسیار خواندم و پاره‌یی از آن‌ها چه سودمند افتاد.

آموختم تا در هر شرایطی و در هر موقعیتی در طلب خیر باشم تا آن شرایط و موقعیت را بهتری و برتری بخشم و به نوعی دست یابم

به آن منبع رمز آلود قدرت و نشاط. و از این طریق به یکی از دیرینه‌ترین و فراگیرترین حقایق دست یافتم که لطف الهی حتی قبل از آن که نازل شود، عطا شده است. اما هر گاه این کتاب‌ها و کتابت‌ها، شیوه و آیین مشخصی را برای نیایش تعیین می‌کرد و توصیه می‌کرد که آن گونه نیایش شود تا بهتر به گوش آن نیوشای همیشه شنوا برسد، به خطا کشانیده می‌شدم و آن توصیه‌ها نوعی مقاومت، خودآگاهی و ناآرامی در من بر می‌انگیخت. تردیدی نیست که آن سیرو سلوک‌ها برای کسانی که تمایلات عارفانه دارند یا کسانی که می‌خواهند وقت بگذارند یا وقتش را دارند بسیار ارزش‌مند است. برای من که آدمی متوسط و میان مایه و گرفتار و خطا کار هستم که کورمال کورمال حرکت می‌کند باید طریق مستقیم‌تری وجود داشته باشد.

با نیمچه احساسی از گناه متوجه شدم تنها مواردی که به راستی احساس می‌کردم با آن که در طلبش هستم ارتباط برقرار می‌کنم و از او کمک و شهادت می‌گیرم، زمانی‌ست که به طور خود جوش بی آن که اجبار یا آیین خاصی وجود داشته باشد، به صورت کلام یا ترانه‌یی گاه حتی به صورت حرکاتی چون شنا کردن یا قاب دستمال کشیدن بر زمین از من صادر می‌شود.

در من این احساس پای گرفت که همواره می‌توان با کسی سخن گفت و بزرگی و جلال او را در جریان کارهای روزمره ستود و اگر چه خوب و درست است که به مکانی رسمی برای نیایش برویم، اما پرستیدن و ستایش کردن او در هر کجا و در هر مکان که هستیم کارساز است. محراب‌ها، تنها مخصوص کلیساها نیست. محراب شما می‌تواند پشت میزتان، دستگاهی که با آن کار می‌کنید یا کنار چراغ

خوراک پزی تان باشد. خداوند باری را می توان در هر کجا که یادش را گرامی می داریم و خود را به او می سپاریم و در هر گامی که برای دیگران برمی داریم خواه این گام تایپ کردن یک نامه باشد، خفت کردن کفش ها یا آماده کردن شام خانواده باشد، شناخت و ستود.

آن چه در صفحات بعد می خوانید، کلامی فرودست تر از نیایش است تنها گفت و گوهای یک زن با خداست. این زن می تواند هر کسی باشد. زیرا هر زنی می تواند احساس یا ابراز کند و آن چه را در دل دارد بارها و بارها بیان دارد. این که می توان در هر لحظه و در هر مکان با او سخن گفت، زنگار ذهن ها را می زداید و ما را به یک آگاهی تازه و لذت بخش می رساند، آگاهی یی که موجب خویشتن آگاهی و طمأنینه برای گفت و گو کننده است. امید من آن است که بتوانم شما را به کشفی جدید رهنمون شوم که آرامش و آسایشی عظیم در پی دارد و آن آگاهی بر این امر است که می توانید زندگی کنید و محبوب کسی باشید که همیشه گوش به سخن شما دارد.